

منشاء و راهکارهای مهار تورم

دکتر احمد تشکینی، کارشناس اقتصادی

روزنامه جوان

تورم به مفهوم افزایش مستمر و پایدار سطح عمومی قیمت‌ها حدود چهار دهه است که خانه‌نشین ثابت اقتصاد ایران شده است. خانه‌نشینی که سال‌هاست مسئولان اجرایی و قانونگذاری را به خود مشغول داشته ولی شاید بدلیل عدم توجه کافی به ماهیت و ریشه‌های تورم در کنترل و مهار آن، تلاش‌های صورت گرفته صرفاً به مسکن‌هایی مبدل شده است که تنها موجبات التیام کوتاه‌مدت را فراهم کرده و توفیق چندانی در مقابله جدی با آن بدست نیامده است. علاوه بر ریشه‌یابی نکردن موثر این عوامل، برخوردهای مقطعی و کوتاه‌مدت و بعضاً سیاسی با این پدیده نیز مزید بر علت شده و امکان مواجهه ریشه‌ای با آن را کاهش داده است. مهار تورم بدلیل اثرات نامطلوبی همچون بدتر شدن توزیع عادلانه درآمد از طریق توزیع مجدد درآمد بنفع صاحبان ثروت و به زیان مزد و حقوق بگیران، سوق دادن منابع به سمت فعالیت‌های غیرمولد، افزایش نااطمینانی و بی‌ثباتی در اقتصاد همواره مورد تاکید و توجه دولت بوده و هست. البته باید توجه داشت تورم به پدیده‌ای ساختاری در اقتصاد ایران تبدیل شده که معلول دلایل مختلفی می‌باشد، از این رو به منظور مهار آن باید ابتدا دلایل ایجاد آن را شناسایی و سپس راهکارهای مقابله با هر یک از آنها را طراحی کرد. نکته‌ای که نباید از آن غفلت کرد لزوم توجه مشترک مجریان و قانونگذاران به عوامل اثرگذار و توسعه‌دهنده تورم است که هر دو در آن سهیم بوده و بالطبع در کنترل آن نقشی اساسی و مکمل دارند، همانگونه که در سایر توفیقات یا مشکلات کشور نیاز به این تلقی و برخورد مشترک وجود دارد. بطور کلی مجموعه عوامل تاثیرگذار بر تورم در اقتصاد ایران را می‌توان در سه دسته «افزایش تقاضا»، «فشار هزینه» و «مشکلات ساختاری» دسته‌بندی کرد.

از جمله مصادیق «تورم ناشی از افزایش تقاضا» می‌توان به رشد نقدینگی اشاره کرد که از کانال افزایش تقاضای کل در اقتصاد منجر به بروز تورم می‌شود. نکته بسیار مهم در ارتباط با نقدینگی، تحت کنترل نبودن یا عدم قابلیت هدفگذاری این متغیر می‌باشد، بدان مفهوم که نقدینگی هیچگاه تحت کنترل در نیامده است (طی سالهایی که برای آن هدفگذاری شده است). از دیگر مصادیق این

نوع تورم می‌توان به رشد بودجه دولت اشاره کرد که به‌منزله افزایش تقاضا محسوب می‌شود. شایان ذکر است در بسیاری از سالها عدم وجود انضباط مالی از سوی دولت به بروز کسری بودجه و رشد نقدینگی از طریق استقراض از بانک مرکزی شده است. از عوامل مهم دیگر در این ارتباط می‌توان به توسعه قدرت خلق پول اعتباری توسط موسسات اعتباری غیربانکی و افزایش مخارج دولت و برداشت از حساب ذخیره ارزی اشاره داشت.

افزایش شاخص بهای کالاهای وارداتی و افزایش حقوق و دستمزد از جمله مصادیق تورم ناشی از فشار هزینه در اقتصاد ایران محسوب می‌شوند. به‌دلیل وابستگی تولیدات داخل به واردات کالاهای واسطه‌ای و سرمایه‌ای (که حدود ۸۰ درصد کل واردات را به خود اختصاص می‌دهد) افزایش بهای کالای وارداتی به‌طور مستقیم و به سرعت از کانال افزایش هزینه تمام شده بر تورم داخلی تاثیر می‌گذارد. همچنین به‌دلیل سهم بالای حقوق و دستمزد از کل هزینه‌های تولید، تغییرات حقوق و دستمزد نقش مهمی در بروز تورم ایفا می‌کند (شایان ذکر است که افزایش دستمزد در زنجیره تولید کالا چندین بار در افزایش قیمت کالای نهایی نقش بازی می‌کند). به بیان دیگر نامتناسب بودن دستمزدها با بهره‌وری، از جمله موارد ایجاد تورم در اقتصاد ایران است.

همچنین عواملی از قبیل پایین بودن بهره‌وری، وابستگی تولیدات داخل به واردات، وابستگی درآمدهای دولت به درآمدهای نفتی، پایین بودن انعطاف‌پذیری تولید کل، پایین بودن ابداع و نوآوری، کاستی‌ها در زنجیره‌های تامین، عدم کارایی‌های ساختاری در شبکه توزیع، ساختار هزینه افزوده (*Cost Plus*) در نظام قیمت‌گذاری کشور و عملکرد بنگاه‌ها بر مبنای آن از جمله مصادیق تورم ساختاری در اقتصاد ایران به‌شمار می‌روند.

براساس آنچه عنوان شد اگر ویژگی پدیده‌های ساختاری اینگونه باشد که در بلندمدت شکل گرفته، در بنیان‌ها و رفتارها رخنه می‌کنند و در کوتاه‌مدت به سادگی اصلاح نمی‌شوند، می‌توان عنوان داشت که «تورم در اقتصاد ایران مشکلی ساختاری است». به‌طور مثال اگر نظام تولید با بهره‌وری پایین و هزینه بالا، کالاها و خدمات را تولید و عرضه کند، آنگاه آیا می‌توان از سیاست پولی و مالی انتظار کنترل و مهار تورم را داشت؟ آیا می‌توان نظام مالیاتی را اصلاح نکرد، اما بودجه دولت را از وابستگی به درآمدهای نفت و آثار انبساطی آن رهانند؟ آیا می‌توان ساختارهای بسته و انحصاری را تداوم داد ولی شاهد افزایش کارایی، بهره‌وری و قیمت‌های منصفانه بود؟ ذکر این نکات کافی است

برای اینکه بگوییم شرط زیربنایی برای مهار تورم اصلاح ساختارها است و تردید نداشته باشیم که اصلاح ساختارها هم نیازمند سیاستگذاری از نوع سیاست‌های اصلاح ساختار است. در کنار سیاست‌های اصلاح ساختار که غالباً ماهیت میان‌مدت و بلندمدت دارند، نباید از سیاست‌های پولی، مالی، تجاری، ارزی و تنظیم بازار غفلت کرد. مجموعه این سیاست‌ها از یک‌طرف باید نقش تعدیل نوسانات و تخفیف تکانه‌های نفتی را بازی کنند، و از سوی دیگر ضمن سازگاری با یکدیگر با سیاست‌های اصلاح ساختار همخوانی و همگرایی داشته باشند. به‌عنوان مثال سیاست‌های ارزی و پولی کشور باید در جهت تعدیل تراز پرداختها و خنثی سازی اثرات انبساطی افزایش ذخایر بر نقدینگی و تورم باشد، ضمن آنکه با همراهی سیاست تجاری مناسب، اثر تورم وارداتی ناشی از افزایش بهای کالاهای وارداتی را تخفیف و با انضباط مالی بیشتر بخشی از فشار تقاضا بر تورم را کاهش داد.